

امکان سنجی تلقی «تستر زنان» به مثابه قاعده‌ای فقهی*

□ سیدجعفر علوی^۱

چکیده

روابط اجتماعی بانوان و کیفیت حضور آنان در جامعه، از مباحث پرکاربرد در زمان‌های مختلف به ویژه عصر حاضر به شمار می‌رود. دانش فقه نیز به این مهم به صورت گسترده پرداخته است و بدیهی است که در نظام اسلامی، نگاه فقهی به این مقوله، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با مروری بر کتب فقهی، این مسئله به روشنی قابل استفاده است که فتاوای بسیاری از فقیهان نامدار امامی، ناظر بر پرهیز حداکثری بانوان از حضور در برابر نامحرم است. با وجود این در منابع فقهی، تصریح به قاعده‌ای در این باره به چشم نمی‌خورد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به دو سؤال است: ۱- آیا می‌توان از کتب فقهی به ویژه کتاب گرانسنگ جواهر الکلام قاعده‌ای فقهی در این زمینه اصطیاد کرد؟ ۲- این قاعده احتمالی تا چه میزان پذیرفتنی است؟ نویسنده به این نتیجه می‌رسد که اگر حضور زن در برابر نامحرم، از اسباب قریه فتنه و گناه باشد، حرام و تستر

وی واجب است؛ اما چنانچه این حضور از اسباب بعیده فتنه و گناه باشد، به گونه‌ای که احتمال وقوع در حرام ایجاد نشود، حرام نیست، بلکه مکروه است. لذا قاعده‌ای به این مضمون که: «پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری راجح و مطلوب نزد شارع مقدس است»، هم از کلمات فقیهان و هم از منابع فقهی قابل اصطیاد و دفاع است. توجه به این قاعده می‌تواند در استنباط احکام فقهی در ابواب مختلف اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: تَسَرُّ، ستر، پوشش زنان، قاعده فقهی.

مقدمه

آیا در نگاه عالمان فقه، مطلوبیت پرهیز زنان نسبت به حضور در برابر نامحرم، قاعده و اصلی کلی است؟ آیا می‌توان گفت که بسیاری از احکام بر همین اساس صادر شده یا قابل استخراج است؟

بحث روابط اجتماعی بانوان و میزان و چگونگی حضور آنان در جامعه به ویژه در عصر حاضر- از زوایای مختلف شایسته بررسی است. این بحث از گذشته‌های دور تا به امروز، محل تضارب آرا میان اندیشمندان بوده است. گروه‌ها و طیف‌های فکری مختلف با انگیزه‌های گوناگون به حمایت از حضور بانوان در اجتماع و یا مخالفت با آن پرداخته‌اند. بی‌تردید از نگاه مؤمنان، تمام این مباحث در پرتو آموزه‌های دینی و معیار الهی سنجیده می‌شود. فقهای عظام با هدف تبیین کمیت و کیفیت مطلوب در روابط اجتماعی بانوان، نظرات مختلفی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. با مروری بر این نظریه‌ها و فتاوی‌ای آنان روشن می‌شود که در باور فقیهان، شارع مقدس برای روابط اجتماعی بانوان، اهمیت ویژه‌ای قائل است و در موارد متعددی احکام خاص صادر کرده است.

نکته قابل توجه اینکه چنین احکامی عموماً ناظر به پرهیز بانوان از حضور در برابر نامحرم و تَسَرُّ حداکثری آنهاست. احکام صادره از سوی فقیهان در این زمینه فراوان است و لذا این احتمال را تقویت می‌کند که در نگاه عالمان فقه، مطلوبیت پرهیز زنان نسبت به حضور در برابر نامحرم، قاعده و اصلی کلی است و بر همین اساس، احکام بسیاری صادر شده یا قابل استخراج است. صحت نظریه مزبور بدین معناست که می‌توان به «تَسَرُّ زنان» به عنوان قاعده‌ای فقهی نگریست و آن را به عنوان ابزاری برای استنباط

فقیهان و تعیین تکلیف مکلفان معرفی کرد؛ چه، قاعده فقهی ابزاری کارآمد است که نه تنها فقیه، بلکه مکلف نیز می‌تواند با بهره‌مندی از آن به تطبیق برخی فروع فقهی بپردازد و حکم را از آن به دست آورد. با وجود این و به رغم تلاش وافر برای یافتن قاعده‌ای در این زمینه، در بین کتب قواعد فقهی و حتی متون فقهی به نحو عام، قاعده‌ای در این رابطه یافت نشد. این در حالی است که طرح این موضوع به عنوان قاعده، زمینه را برای پژوهش‌ها و نظریه‌های فقهی دیگر نیز به صورت روشمند فراهم می‌کند. همین پرثمر بودن قواعد فقهی سبب شده است که فقیهان به صورت گسترده به تأسیس، توضیح و بیان حدود و ثغور قواعد مزبور بپردازند (عاملی جزینی، بی‌تا؛ نراقی، ۱۴۱۷؛ فاضل موحیدی لنگرانی، ۱۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱).

از سوی دیگر، اصطیادی و تأسیسی بودن قواعد فقهی، این امکان را برای فقیهان به وجود آورده است که با دقت در متون فقهی و اطمینان از وجود شاخص‌های قواعد فقهی، همچنان بر تعداد این قواعد بیفزایند و بدین ترتیب مسیر استنباطات فقهی را هموارتر کنند.

از این رو به نظر می‌رسد از قواعدی که امکان اصطیاد آن قابل بررسی است، قاعده‌ای فقهی با عنوان «تستر زنان» است. در پژوهش پیش رو، تلاش می‌شود تا امکان اصطیاد این قاعده از منابع فقهی به ویژه کتاب گرانسنگ *جواهر الکلام* به بحث گذاشته شود. توجه بیشتر به کتاب *جواهر الکلام* از این جهت حائز اهمیت است که این کتاب، کتابی جامع، عمیق و -به تعبیر محدث نوری- بی نظیر است که در اسلام، مانند آن در حلال و حرام نگاشته نشده است و چنین نوشته‌ای، از حوادث عجیب زمان مصنف به شمار می‌رود (نوری طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۲). تأکید امام خمینی نیز بر تقویت فقه جواهری (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۷۲/۱۸)، گواهی بر نگاه ویژه عالمان دینی به این کتاب ارزشمند است.

سؤالات اصلی پژوهش به شرح زیر است:

- ۱- آیا می‌توان گفت که از نگاه فقیهان نامدار و تأثیرگذار در فقه امامی به ویژه صاحب *جواهر*، مطلوبیت پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری مسلّم و واضح بوده است و بر همین اساس، بسیاری از احکام را صادر کرده‌اند؟

۲- آیا می‌توان پذیرفت که این فقیهان، تَسَرُّ زنان را به مثابه یک قاعده فقهی تلقی کرده‌اند؟

۳- مستندات این نظریه چیست و تا چه میزان پذیرفتنی است؟

۱. تعریف قاعده فقهی

درباره قاعده فقهی - همچون بسیاری از اصطلاحات دیگر - تعاریف مختلفی بیان شده است. از میان این تعاریف، نمونه‌های ذیل یادکردنی است:

- «ضوابطی کلی، اصولی و فرعی که از آن، احکام شرعی استنباط می‌شود»^۱ (عاملی جزینی، بی‌تا: ۳۰۴).

- قاعده فقهی قاعده‌ای است که اجرای آن میان مجتهد و مقلد، مشترک است؛ برخلاف قاعده اصولی که مختص به مجتهد است. این ویژگی را می‌توان از کلمات مرحوم شیخ اعظم استفاده کرد (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶: ۵۴۴/۲-۵۴۵).

- «اصولی فقهی و کلی که با عبارت‌هایی کوتاه و به شکل قانون بیان شده است. این اصول، شامل احکام فراگیر شرعی می‌شود که درباره حوادث زیرمجموعه موضوعش صادر شده است»^۲ (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶: ۹).

- «دستورهای کلی فقهی که در ابواب گوناگون جریان دارد»^۳ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳/۱).

- «اصل کلی که به وسیله دلایل شرعی ثابت شده است و بر مصادیق خود - به گونه انطباق کلی طبیعی بر افراد - منطبق می‌گردد»^۴ (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹).

- «قاعده‌ای که حکم شرعی عامی را در بر می‌گیرد و از تطبیق آن، احکام شرعی جزئی که مصادیق آن حکم عام هستند، به دست می‌آیند»^۵ (ایروانی، ۱۴۲۶: ۳/۱).

۱. «ضوابط کلیة أصولیة و فرعیة، تستنبط منها احکام شرعیة».

۲. «أصول فقهیة کلیة فی نصوص موجزة دستوریة تتضمن احکامًا تشریعیة عامة فی الحوادث التي تدخل تحت موضوعها».

۳. «هی احکام عامة فقهیة تجری فی أبواب مختلفة».

۴. «الأصل الکلی الذی ثبت من أدلته الشرعیة وینطبق بنفسه علی مصادیقہ انطباق الکلی الطبیعی علی مصادیقہ».

۵. «قاعدة تشتمل علی حکم شرعی عامّ یتستفاد من تطبیقها الحصول علی احکام شرعیة جزئیة هی مصادیق لذلك الحکم العام».

با تمام تنوعی که در این عبارات وجود دارد، از تمام آن‌ها ویژگی‌هایی برای قاعده فقهی استفاده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به عنوان شاخص‌های یک قاعده فقهی معرفی کرد.

در ادامه به تبیین و بررسی چهار شاخص برگرفته از تعاریف مذکور می‌پردازیم و سپس آن شاخص‌ها را بر قاعده احتمالی «تَسْتَرِ زَنان» تطبیق می‌کنیم تا امکان تأسیس قاعده‌ای در این زمینه روشن گردد.

۲. شاخص‌های قاعده فقهی

۱- عمومیت و شمول: همان گونه که از واژه «قاعده» نیز استفاده می‌شود، موضوع قاعده فقهی، امری کلی و فراگیر است و برای آن، مصادیق متعددی یافت می‌شود.

۲- حکمی الهی: قاعده فقهی از آن جهت که فقهی است، مستقیماً به احکام دینی می‌پردازد و به همین دلیل، لزوماً حکمی الهی و شرعی یعنی مستند به دین است؛ برخلاف قاعده اصولی که چنین الزامی در آن وجود ندارد.

۳- قابلیت استخراج احکام فقهی دیگر: شمول و کلیت قاعده فقهی به گونه‌ای است که می‌توان از آن، احکام کلی دیگری را استخراج کرد. این شاخص نیز از «قاعده» بودن آن قابل استفاده است؛ زیرا «قاعده» افزون بر اینکه شمول دارد، پایه و اساسی برای فروع دیگر است. از این رو، قابلیت استخراج احکام فقهی نیز در آن نهفته است.

۴- ابزاری برای مکلف: افزون بر مجتهد، مکلف نیز می‌تواند از قاعده فقهی به عنوان ابزاری برای کشف حکم فقهی استفاده کند. این در حالی است که قاعده اصولی چنین نیست و تنها ابزاری برای استنباط احکام از سوی مجتهد به شمار می‌رود.

گفتنی است که قاعده‌های فقهی به لحاظ گستره و شمول، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند؛ برخی مانند قاعده «لاتعاد» منحصر در باب «الصلاة» است و بعضی مانند قاعده «لاضرر» ابواب مختلف عبادی و حتی معاملی را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب با محوریت همین چهار شاخصی که مستند به تعاریف علما از قاعده فقهی است، امکان شکل‌گیری قاعده فقهی راجع به «تَسْتَرِ زَنان» در فقه به ویژه در کتاب *جواهر الکلام* را بررسی می‌کنیم.

۳. مضمون قاعده فقهی «تسّتر زنان»

در کتاب‌های فقهی به ویژه *جواهر الکلام* راجع به تسّتر زنان، احکام و مطالبی دیده می‌شود که از مجموع می‌توان چنین گزاره‌ای را استنباط کرد: «پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری راجح و مطلوب نزد شارع مقدس است».

این گزاره، مضمون همان قاعده احتمالی است که ما از آن به قاعده «تسّتر زنان» یاد می‌کنیم و به بررسی امکان التزام به آن می‌پردازیم.

یادکردنی است که ضرورتی ندارد یک قاعده فقهی، صراحتاً بیانگر یکی از احکام تکلیفی یا وضعی باشد؛ بلکه راجح یا مطلوب بودن، گرچه حکمی از احکام پنج‌گانه تکلیفی نیست، اما شامل دو حکم وجوب و استحباب می‌شود و از این جهت - به سان اباحه بالمعنی الاعم - به صورت فی الجمله بیانگر حکم شرعی است. به عبارت دیگر، همین مقدار که حرمت، کراهت و اباحه را خارج می‌کند، می‌تواند برای مجتهد و مقلد در تشخیص وظیفه شرعی - گرچه به نحو فی الجمله - مؤثر باشد.

۴. بررسی شاخص‌های قاعده فقهی در قاعده تسّتر زنان

در بخش قبل، قاعده فقهی را با چهار شاخص تبیین کردیم و در این بخش، هر یک از آن‌ها را با توجه به مباحث تسّتر زنان و البته با تأکید بر کتاب *جواهر الکلام* بررسی می‌کنیم.

۴-۱. بررسی شاخص اول: عمومیت و شمول

فقیهان امامی در موارد مختلف و ابواب گوناگون، به اصل تسّتر زنان تمسک نموده و حکمی فقهی صادر کرده‌اند. در ابوابی مانند طهارة، صلاة، حج، طلاق، قضا و شهادت، نمونه‌های متعددی از این احکام مشاهده می‌شود.

از این رو، نظریه تسّتر زنان از شمول و عمومیت لازم برای تبدیل شدن به یک قاعده برخوردار است.

احکام ذیل را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از این موارد برشمرد:

۱-۱-۴. کراهت تشییع جنازه برای زنان به دلیل منافات آن با ستر و تخدیر

اختلافی در اصل استحباب تشییع جنازه وجود ندارد و فقهایمانند علامه و صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۲/۲۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶۳/۴). با وجود این، بسیاری از فقیهان امامی، زنان را از این حکم استحبابی استثنا کرده و حتی شرکت در تشییع جنازه را برای آن‌ها مکروه دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵۵/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲/۴۷۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۲: ۱/۳۲۹). برخی از آنان، «منافات تشییع جنازه با مستور و پنهان بودن زنان» را به عنوان دلیل این استثنا و حکم به کراهت تشییع جنازه برای زنان مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۴/۲۷۲).

۲-۱-۴. کراهت زیارت اهل قبور از سوی زنان به دلیل منافات آن با ستر و صیانت

فقیهان امامی زیارت اهل قبور را مستحب می‌دانند. علامه حلی قول به استحباب را به تمام علما نسبت می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۷/۴۲۷) و شهید اول در این زمینه، ادعای اجماع می‌کند (عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۲/۶۲). با این حال، برخی مانند محقق اول، این زیارت را برای زنان مکروه دانسته‌اند. محقق اول در استدلال به حکم مزبور می‌فرماید: «زیرا زیارت زنان با ستر و مصون بودن از نامحرم در تنافی است» (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۰/۱).

صاحب جواهر نیز حکم به کراهت زیارت برای زنان را در فرض تنافی مذکور می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴/۳۲۱). بدین ترتیب مستند حکم به کراهت زیارت اهل قبور برای زنان، «اصل مطلوبیت تسّر زنان» است.

۳-۱-۴. افضلیت خواندن نماز واجب در منزل برای زنان

فقیهان در این حکم که نماز خواندن در مسجد، افضل از نماز در منزل است، نظری یکسان دارند. در این حکم نه تنها بین مسلمانان اختلافی نیست، بلکه حکم مزبور از احکام ضروری دین دانسته شده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ الف: ۴/۴۰۷). در این میان، برخی فقیهان زنان را از حکم مذکور استثنا کرده و نماز خواندن زنان در منزل را از نماز در مسجد افضل دانسته‌اند. یکی از ادله‌ای که برای اثبات این حکم مطرح شده، این

است که نماز در منزل با مستور بودن سازگار است و مستور بودن زنان نیز مطلوب شارع مقدس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴/۱۴۹). البته برای این حکم به برخی روایات هم تمسک شده است (همان). روایات ذیل از امام صادق علیه السلام از این دست به شمار می‌روند:

- «بهترین مساجد برای زنان شما، خانه‌هاست»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۳).

- «نماز زن در پستو از نماز در اتاق، و نماز در اتاق از نماز در صحن خانه افضل است»^۲ (صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۳۹۷).

۴-۱-۴. اشتراط ذکوریت برای مؤذن در اذان اعلام یا اذان مردان نامحرم

از مباحث مطرح فقهی این است که آیا اذان گفتن زن به عنوان اذان اعلام و یا برای مردان معتبر است یا خیر؟ برخی مانند صاحب *جواهر*، ذکوریت را معتبر دانسته، می‌فرماید:

«این اشتراط از بسیاری از نصوص مربوط به دست می‌آید؛ به ویژه آنکه در بین مسلمانان، چنین اذانی را مردان می‌گفته‌اند و در بین زنان نیز مستور بودن و رعایت حیا رایج بوده است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۹/۵۳).

بدین ترتیب، اشتراط ذکوریت را به نوعی به اصل مستور بودن زنان مستند می‌کند. البته برخی نیز همچون محدث بحرانی، قائل به توقف هستند؛ به این دلیل که اذان اعلامی عبادت و توقیفی است و دلیلی شرعی برای صحت این اذان از سوی زنان به دست نمی‌آید (بحرانی، ۱۴۰۵: ۷/۳۳۵).

۴-۱-۵. قرار گرفتن صف زنان بعد از صف مردان در نماز جماعت میت

نماز میت در بسیاری از احکام با سایر نمازها متفاوت است. اما نسبت به تنظیم صفوف مردان و زنان، حکم یکسانی با آن‌ها دارد؛ یعنی صف زنان لازم است که در انتهای صفوف مردان شکل گیرد. برخی فقیهان، دلیل این امر را تناسب بیشتر با مستور بودن زنان، منحرف نشدن مردان و نیز مصون بودن آنان از اشتغال ذهنی به زنان بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲/۲۸).

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: خَيْرُ مَسَاجِدِ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا وَصَلَاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي الدَّارِ».

۴-۱-۶. عدم استحباب هروله برای زنان به دلیل عدم تناسب با ستر آنان

هروله یا همان راه رفتن با شتاب که حالتی بین راه رفتن و دویدن است، در سعی بین صفا و مروه مستحب شمرده شده است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۸/۱). برخی فقیهان، زنان را از این استحباب مستثنا دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۱۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۷؛ سبزواری، ۱۴۲۷: ۶۴۶/۲) و از جمله دلایلی که برای این استثنا بیان کرده‌اند، تناسب نداشتن هروله با ستر و پوشش زنان است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۵/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۱۹). بر این اساس در نظر این فقیهان، اصل بر تحفظ و تستر زنان است و چون هروله در میان مردان نامحرم با این اصل ناسازگار است، از استحباب آن باید چشم‌پوشی کرد.

۴-۱-۷. عدم استحباب بالا رفتن از کوه صفا برای زنان به دلیل ناسازگاری با ستر آنان

برخی فقیهان، بالا رفتن از کوه صفا را به صورت مطلق -یعنی چه برای مردان و چه زنان- از مستحبات مرتبط با سعی به شمار آورده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۴۲۲/۱۴). با وجود این، بعضی دیگر از فقیهان، استحباب مزبور را مخصوص مردان دانسته و در استدلال برای این تخصیص گفته‌اند: زیرا ترک این عمل، زنان را پوشیده‌تر خواهد کرد و این تستر، مطلوب شارع مقدس است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۳۶/۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۴۲۲/۱۴). بدین ترتیب اصل تستر زنان، مبنای فرعی دیگر از فروع فقهی قرار گرفته است.

۴-۱-۸. اشتراط محمل و مرکبی پوشیده در استطاعت حج برای زنان در نظر عامه؛ احتمالاً به دلیل رعایت ستر

یکی از مباحث مطرح در استطاعت برای حج، کیفیت مرکبی است که فرد حج‌گذار برای انجام حج به آن نیاز دارد. صاحب‌جواهر، نخست فتوایی از شافعیه نقل می‌کند مبنی بر اینکه در نگاه آنان، زنان در صورتی مستطیع می‌شوند که مرکبی با محمل و فضایی پوشیده داشته باشند. سپس در بیان دلیل احتمالی این فتوا می‌فرماید: ممکن است دلیل آن‌ها بر چنین شرطی، لزوم مستور بودن آن‌ها باشد. البته در ادامه، خود وی این دلیل را مخدوش می‌شمارد، با این نکته که مستور بودن آنان از طریق دیگر نیز ممکن است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۱۷).

بنابراین در نگاه صاحب جواهر، اصل لزوم مستور بودن زن پذیرفته شده است که می‌تواند به عنوان مبنایی برای دیگر احکام شرعی قرار گیرد؛ گرچه ایشان نتیجه نهایی شافعیان را در این فرع خاص نمی‌پذیرد.

گفتنی است که این مورد و برخی موارد آتی، از مصادیق حتمی لزوم تستر نیست؛ اما طرح مسئله لزوم تستر به عنوان دلیل احتمالی احکام مزبور، دلیل روشنی بر اهمیت لزوم تستر در نگاه فقیهان است. به عبارت دیگر، تستر و لزوم آن از منظر این فقیهان، امری مفروغ‌عنه بوده و سخن در این است که آیا دلیل صدور چنین احکامی، همین لزوم تستر بوده است یا خیر؟

۹-۱-۴. اختصاص جهر در تلبیه به مردان به دلیل رعایت ستر در زنان

فقیهان تلبیه گفتن با صدای بلند را یکی از مستحبات احرام برای مردان شمرده‌اند. هماهنگی عالمان فقه در این حکم به گونه‌ای است که برخی نسبت به آن ادعای اجماع کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۸۱/۵). صاحب جواهر پس از تأیید این حکم و اختصاص آن به مردان، دلیل آن را اولاً برخی روایات و ثانیاً تناسب تلبیه آهسته با مستور بودن زنان دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۲/۱۸). در این فرع نیز تستر زنان، مبنایی برای استنباط حکم قرار گرفته است.

۱۰-۱-۴. لزوم انتخاب تاریکی شب برای خروج از منزل از سوی زن مطلقه به دلیل ترجیح ستر برای وی

خروج زن مطلقه از منزل، در شرایط معمولی جایز نیست و در این زمینه، دلایل مختلفی از سوی فقیهان مطرح شده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۴۲/۱۲). این ممنوعیت در فرض اضطرار برداشته شده است (بحرانی، بی‌تا: ۱۹۲/۱۰). برخی فقیهان با استناد به موثقه سماعه (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۳۳/۳) گفته‌اند:

«به منظور رعایت پوشیده بودن و مستوریت زن، ترجیح این است که وی حتی الامکان تاریکی شب یعنی زمانی بین نیمه‌شب تا طلوع فجر را برای خروج از منزل انتخاب کند» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۳۲).

بر این اساس، در این فرع فقهی نیز اولویت ستر در زنان به عنوان اصلی مسلم در فقه

لحاظ شده است؛ به گونه‌ای که فرع مزبور با آن اصل، مرتبط شده است.

۱۱-۱-۴. امکان افزایش حق حضانت دختر برای مادر از هفت سال به نُه سال به دلیل مستور بودن دختر

مشهور بین فقیهان در بحث حضانت کودک، این است که تا قبل از رسیدن به هفت سال، اولویت برای فرزند پسر، پدر و برای فرزند دختر، مادر است. در این زمینه، برخی ادعای اجماع هم کرده‌اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۳۸۷). اما برخی فقیهان، حضانت مادر برای دختر را تا نُه سال افزایش داده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۵۳۱؛ سَلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۶۴). فاضل هندی و به دنبال وی، صاحب جواهر در توجیه این افزایش زمان حضانت برای مادر گفته‌اند:

«ما دلیلی برای آن نمی‌یابیم، مگر اینکه گفته شود پدر به منظور کسب درآمد لازم است که از منزل خارج شود. بدین ترتیب، یا باید دخترش را هم با خود ببرد و یا او را در منزل رها سازد. رها کردن دختر در منزل، او را از تربیت لازم در این سن محروم می‌کند و به همراه بردن او نیز با مستور بودن دختر ناسازگار است. بنابراین بهتر است که حضانت وی از هفت سالگی تا بلوغ او [نُه سالگی] نیز به مادر سپرده شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۵۱/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۳۱).

در این بحث هم کاملاً مشهود است که گویا اصل مستوریت زن برای این دو فقیه نیز اصلی پذیرفته شده بوده است که آن را به عنوان دلیل افزایش حق حضانت مادر در فرض مزبور بیان کرده‌اند.

۱۲-۱-۴. عدم الزام زن به حضور در دادگاه در صورت مخدّره بودن وی (از زنانی باشد که از حضور در مقابل نامحرم پرهیز دارد)

اگر متهم به دلیل عذر موجهی نظیر بیماری، از حضور در دادگاه معذور نباشد، دادگاه به او اطلاع خواهد داد که برای رسیدگی در دادگاه حاضر شود. در این صورت او موظف است که در دادگاه حاضر شود. یکی از مواردی که در فقه به عنوان عذر برای متهم پذیرفته شده است و متهم می‌تواند به آن دلیل، در دادگاه حاضر نشود، «مخدّره» بودن متهم است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۴/۸؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۳۶/۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴:

۱۳۷/۴۰؛ یعنی اگر متهم زنی باشد که از حضور در مقابل نامحرم -در شرایط معمولی- پرهیز دارد، می‌تواند از حضور در دادگاه اجتناب کند و پرونده وی از طریق دیگری رسیدگی شود.

بر این اساس، مخدّره که بیان دیگری از مستور بودن است، مبنای حکمی از احکام اسلامی در باب قضا و شهادت قرار گرفته است.

۲-۴. بررسی شاخص دوم: حکمی الهی

گفتیم که دومین شاخص در یک قاعده فقهی، استناد آن به شرع مقدس و به تعبیر دیگر، الهی بودن آن است. حال باید دید فقیهانی که چنین گزاره‌ای را به مثابه یک قاعده فقهی در نظر گرفته‌اند، چه دلایلی برای آن مطرح کرده‌اند؟ به دیگر سخن، آیا برای این قاعده احتمالی، مستندات شرعی یافت می‌شود یا خیر؟ آیا می‌توان برای مطلوبیت پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، دلایل شرعی پیدا کرد؟ در این زمینه، متون متعدد فقهی و شرعی وجود دارد که مستندی برای این گزاره تلقی می‌شود. روشن است که فقیهان از این متون به عنوان دلیلی برای اثبات قاعده بهره نبرده‌اند؛ چه اینکه تصریح به چنین قاعده‌ای در متون فقهی به چشم نمی‌خورد. اما به نظر می‌رسد که بتوان با استقراء متون فقهی، مستنداتی را جمع‌آوری کرد. ما مستندات مزبور را در ضمن یک قیاس ارائه می‌کنیم. صغری و کبری قیاس مزبور چنین است:

صغری: حضور با سهولت زن در مقابل نامحرم، موجب فتنه است.

کبری: هر آنچه سبب فتنه شود، حرام است.

نتیجه: پس حضور با سهولت زن در مقابل نامحرم، حرام خواهد بود.

از این نتیجه، «مطلوبیت پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم» به روشنی قابل استفاده است.

اکنون باید دید که آیا می‌توان گفت: مستند فتاوی متعددی که در بخش قبل بیان شد و محوریت در آن‌ها -به نوعی- تسرّ زنان بود، همین قیاس است؟ از این رو ما در ادامه، هر یک از دو مقدمه قیاس را مستقلاً مطرح کرده و شواهدی اقامه می‌کنیم تا

معلوم شود که فتاوی مزبور، با تکیه بر همین قیاس شکل گرفته است. گفتنی است بحث از اینکه این مستندات تا چه میزان قابل پذیرش و دفاع است، در قسمت انتهایی مقاله تقدیم خواهد شد.

۱-۲-۴. مستند صغرای قیاس

برخی فقیهان حضور و اختلاط زن در بین نامحرمات را با وقوع فتنه ملازم دانسته‌اند. صاحب جواهر در بحث ترجیح منزل برای مکان نماز بانوان می‌فرماید: «ظاهراً فقها در افضل بودن نماز زن در منزل اتفاق نظر دارند... زیرا اگر زنان از منزل خارج و در اجتماع مردان حاضر شوند، موجب وقوع فتنه می‌شود. لذا نماز خواندن زن در منزل، ایمنی از این فتنه را سبب خواهد شد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۱۴).

ایشان در بحث نماز باران نیز خروج بانوان را استثنا و تصریح می‌کند که دلیل این استثناء، ملازم بودن خروج آنان با فتنه است. سپس این دلیل را به دیگران هم نسبت می‌دهد (همان: ۱۴۲/۱۲).

گفتنی است که منظور فقیهان از «فتنه» در چنین مواردی، مفاسدی خاص نیست؛ بلکه «فتنه» در این گونه استعمالات، هر گونه فساد را شامل می‌شود. با مراجعه به متون فقهی در فروع مختلف، این معنا قابل استظهار است؛ برای نمونه در پاسخ به استفتایی که از معنای «افتتان» سؤال می‌شود، گفته‌اند: «افتتان یعنی وقوع در حرام» (تبریزی، ۱۴۲۷: ۴۶۶/۶). برخی نیز تصریح می‌کنند:

«منظور از فتنه در کلام فقیهان، خصوص فتنه عظیمی مانند ایجاد دشمنی بین گروه‌ها و قبایل نیست؛ بلکه اولین مراتب آن مانند زد و خورد را هم شامل می‌شود» (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۸۴۵/۲).

برداشت مذکور، از عطف این دو واژه (فتنه و فساد) بر یکدیگر در کتب فقهی نیز قابل استفاده است (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۴۳/۱۳؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۰۸/۱؛ کاظمی تستری، بی‌تا: ۱۵۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۵۹/۱؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲۶۸/۷).

صاحب جواهر زمینه وقوع فساد و گناه را در زنان فراهم می‌داند و لذا یکی از دلایل لزوم تستر زنان را وجود چنین زمینه‌ای در بانوان بیان می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۱۴).

بنابراین مضمون صغرای قیاس این است که اختلاط زنان و مردان و در معرضِ نامحرم بودن زنان، باعث فساد و گناه است. این گناه هم می‌تواند از ناحیه مردان سر زند و هم زنان.

۲-۲-۴. مستند کبرای قیاس

با توجه به توضیحی که برای فتنه در کاربردهای فقهی آن بیان شد، کبرای قیاس نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ چه اینکه گفتیم فتنه به معنای فساد و گناه است. حرمتِ آنچه به فساد منجر می‌شود، نیازمند دلیل نیست. با این حال به منظور تثبیت بیشتر مطلب، نمونه‌هایی را از تصریح فقیهان به حرمت آنچه موجب فتنه می‌شود، ارائه می‌کنیم. یادکردنی است که شواهد متعددی از کلمات فقیهان یافت می‌شود که از حرمت هر آنچه موجب فتنه شود، حکایت می‌کند؛ بلکه برخی عبارات، خوف و احتمال فتنه و فساد را هم برای حرمت آن عمل کافی می‌داند. در ذیل به بعضی از این شواهد به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

۱- صاحب جواهر در بحث نگاه زن به مرد نامحرم می‌فرماید:
«اگر این نگاه همراه با لذت و فتنه باشد، حرام است و هیچ فقهی با این حکم مخالف نیست» (همان: ۸۲/۲۹).

۲- صاحب جواهر تصریح می‌کند که اراده شارع نسبت به حذف افتتان و گناه یقینی است و لذا هر آنچه منجر به افتتان شود، حرام خواهد بود (همان: ۷۷/۲۹).

۳- فاضل هندی می‌گوید:
«هیچ اختلافی بین فقیهان وجود ندارد که اگر ایمنی از فتنه وجود داشته باشد، نماز جمعه برای بانوان نیز جایز خواهد بود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۷۹/۴).

۴- علامه حلی فتوا به عدم خروج زنان جوان برای نماز استسقاء می‌دهد و دلیل این عدم خروج را حصول ایمنی از افتتان نسبت به آن‌ها بیان می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۰۹/۴).

۵- صاحب جواهر حرمت پاسخ به جواب سلام زنان را به موردی اختصاصی می‌دهد که آن زن نامحرم فتنه‌انگیز باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۱۱).

نمونه‌های فراوان دیگری نیز در مباحث مختلف وجود دارد که فقیهان گفته‌اند به دلیل وقوع فتنه و یا خوف آن، عملی حرام یا مکروه است. این مباحث در موضوعاتی مانند حرمت نامی و سخن‌چینی (همان: ۷۳/۲۲)، حرمت اسماع و سماع صدای زن (همان: ۳۸۳/۹)، وجوب پوشاندن زینت (همان: ۸۷/۲۹)، وجوب محرم بودن معلم زن در صورت واجب بودن تعلیم (همان: ۳۳/۳۱)، کراهت تعزیه زنان (همان: ۳۳۱/۴) و کراهت اجاره دادن مملوکه جوان به غیر همجنس (همان: ۱۷۲/۲۷) قابل پیگیری است.

۳-۴. بررسی شاخص سوم: قابلیت استخراج احکام فقهی دیگر

گفتیم که از شاخص‌های قاعده فقهی این است که از آن، احکام کلی دیگر نیز قابل استخراج است و می‌تواند پایه و اساسی برای سایر فروع قرار گیرد. از این رو قابلیت استخراج احکام فقهی نیز در آن نهفته است. این شاخص، در قاعده احتمالی تستر نیز وجود دارد. صاحب کشف اللثام آداب متعددی از نماز را برای زنان، متفاوت با مردان ذکر می‌کند و سپس در استدلال به آن می‌فرماید: «تمام آنچه گفتیم، به دلیل تستر زنان است» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۹۰/۴). چگونگی حضور بانوان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی می‌تواند از جهات گوناگون، متأثر از پذیرش و یا عدم پذیرش این قاعده باشد. در صورت پذیرش این قاعده، فروع فراوانی تنها با استناد به همین قاعده قابل بررسی است. موارد ذیل، نمونه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی مزبور است:

- فعالیت‌های رسانه‌ای مانند بازیگری، خوانندگی، اجرا و مجری‌گری، گزارشگری، گویندگی، پخش حرکت‌های نمایشی و ورزشی بانوان و....
- فعالیت‌های ورزشی مانند ورزش‌های همگانی و خانوادگی، حضور در بوستان‌ها، شرکت در مسابقات ورزشی بین‌المللی، اختلاط مربی و بازیکن و....
- فعالیت‌های تجاری و اقتصادی مانند فروشندگی، رانندگی، وکالت، منشی‌گری، کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلط تولیدی و....
- فعالیت‌های علمی مانند کلاس‌های مختلط، مراکز تحقیقاتی مختلط، معلمان و کادر مختلط در مدارس، تدریس جنس مخالف و....

بدین ترتیب این شاخص نیز در قاعده احتمالی تستر زنان وجود دارد.

۴-۴. بررسی شاخص چهارم: ابزاری برای مکلف

گفتیم که اشتراک مجتهد و مقلد در اجرای قاعده فقهی، از شاخص‌ها و مؤلفه‌های قاعده فقهی است. وجود این شاخص نیز در قاعده تسّتر کاملاً روشن است. اینکه قاعده مزبور، ابزاری کارآمد برای مجتهد است و وی می‌تواند احکام متعددی را بر اساس آن استخراج کند، از مباحث پیشین روشن شد.

رجحان پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم نزد شارع مقدس، برای مکلف نیز به راحتی قابل درک است؛ لذا می‌تواند این پرهیز را به عنوان یک اصل در نظر گرفته و در شئون مختلف زندگی از آن بهره‌مند گردد.

بر این اساس، شاخص چهارم نیز در این قاعده وجود دارد. با توجه به آنچه گذشت، پاسخ به دو سؤال از سه سؤال اصلی این پژوهش روشن شد. یعنی به نظر می‌رسد برای فقیهان نامداری مانند صاحب جواهر، مطلوبیت پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری مسلّم و واضح بوده است و بر همین اساس، بسیاری از احکام را صادر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که فقیهان مزبور، گرچه تصریح به قاعده فقهی بودن آن نکرده‌اند، اما مواجهه آنان با بحث تسّتر زنان، به مثابه یک قاعده فقهی است.

اکنون باید به سؤال سوم پاسخ داد تا معلوم شود که اساساً این نظریه تا چه میزان قابل دفاع است. آیا با مراجعه به آیات و روایات و منابع فقهی نیز این نظریه تأیید می‌شود؟ آیا مستنداتی که در کلام فقیهان برای این نظریه اصطیاد شد، پذیرفتنی است؟ در ادامه به نقد و بررسی مستندات قاعده می‌پردازیم.

۵. نقد و بررسی دلیل قاعده

گفتیم که با مراجعه به متون فقهی و مباحثی که در ارتباط با بحث تسّتر زنان مطرح می‌شود، دلایلی به چشم می‌خورد. ما به منظور فهم بهتر آن‌ها، دلایل مزبور را به شکل قیاس و در قالب دو مقدمه - صغری و کبری - چنین ارائه کردیم:

صغری: حضور با سهولت زن در مقابل نامحرم، موجب فتنه است.

کبری: هر آنچه سبب فتنه شود، حرام است.

نتیجه: پس حضور با سهولت زن در مقابل نامحرم، حرام خواهد بود.
تا از این نتیجه، گزاره ذیل به دست آید: «مطلوبیت پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امر مطلوب نزد شارع مقدس است».
در این قسمت، لازم است به نقد و بررسی هر کدام از این دو مقدمه بپردازیم.

۱-۵. نقد و بررسی صغرای قیاس

آیا این گزاره به صورت موجه کلیه صحیح است: «حضور با سهولت زن در مقابل نامحرم، همواره موجب فتنه است»، تا پس از آن و به ضمیمه کبری نتیجه گرفته شود که: «پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری راجح و مطلوب نزد شارع مقدس است»؟

به نظر می‌رسد صحت این گزاره به این بستگی دارد که مراد از دو واژه «موجب» و «فتنه» چیست؟ در این جهت، دو احتمال قابل طرح است:

۱-۱-۵. احتمال اول: عدم توسعه در معنای «موجب» و «فتنه»

در این احتمال، «موجب» را سبب قریب و «فتنه» را -در کاربردهای فقهی آن- به گناه و فعل حرام ترجمه کنیم. بر پایه این احتمال، گزاره مزبور به نحو کلی صادق نیست. فراوان است مواردی که زنان با حفظ حدود و احتیاط‌های شرعی، در برخی اجتماعات مردانه حاضر می‌شوند و حرامی هم اتفاق نمی‌افتد.

۲-۱-۵. احتمال دوم: توسعه در معنای «موجب» و «فتنه»

در این فرض، توسعه‌ای در معنای یکی از این دو واژه قائل شویم؛ با این توضیح که مراد از «موجب» را اعم از سبب قریب و بعید بدانیم یا «فتنه» را هر فساد، چه ملزومه و چه غیر ملزومه معنا کنیم.

چنانچه به چنین توسعه‌ای در یکی از این دو واژه ملتزم شویم، گزاره مزبور پذیرفتنی خواهد بود؛ زیرا می‌توان ادعا کرد که حضور زنان، به نحو غالبی یا با مفسده قطعی -اعم از ملزومه و غیر ملزومه- همراه است و یا دست کم می‌تواند سببی -گرچه بعید- به شمار آید و احتمال وقوع آن را افزایش دهد. بر اساس احتمال دوم، گزاره صغری صحیح

خواهد بود.

بدین ترتیب گرچه گزاره اولیه‌ای که در صغرای قیاس مطرح شد، متخذ از کلام فقیهان است و مستندات آن نیز ارائه شد، اما راجع به آن، دو احتمال مطرح است که طبق یک احتمال، گزاره‌ای نادرست و بر اساس احتمال دیگر پذیرفتنی است.

۲-۵. نقد و بررسی کبرای قیاس

کبرای قیاس نیز - به سان صغری - نیازمند توضیح و تفصیل بیشتر است؛ یعنی نمی‌توان به صورت کلی گفت: «هر آنچه سبب فتنه شود، حرام است»؛ زیرا - همان گونه که نمونه‌هایی بیان شد - فقیهان در برخی موارد با وجود «فتنه»، حکم به کراهت کرده‌اند؛ مواردی مانند کراهت تعزیه زنان (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۴) و کراهت اجاره دادن مملوکه جوان به غیر همجنس (همان: ۱۷۲/۲۷) از این قبیل است.

بنابراین به منظور جمع بین این موارد، یا باید در معنای فتنه تفصیل دهیم و یا حکم اسباب آن را متفاوت بدانیم. این دو احتمال، هر یک شایسته بررسی است.

۱-۲-۵. احتمال اول: تفصیل در معنای «فتنه»

بر اساس این احتمال باید بگوییم که «فتنه» در تمام استعمالات فقهی آن، به معنای گناه و فعل حرام نیست؛ بلکه نهایتاً ما معنای «فساد» را برای این واژه تحفظ می‌کنیم و می‌گوییم: «فتنه» گاهی در فساد مُلزمه به کار رفته است که در صورت فرض تحقق این نوع از فتنه، حکم به حرمت هم از سوی فقیهان صادر شده است؛ و گاهی هم به معنای عمل مفسده‌داری است که مفسده‌اش غیر مُلزمه است. فقهای عظام در این موارد، حکم به کراهت کرده‌اند. در این صورت باید کبرای قیاس را تغییر داد و قیدی به «فتنه» اضافه کرد: «هر آنچه سبب فتنه‌ای شود که دارای مفسده ملزمه است، حرام خواهد بود».

گفتنی است که این تغییر، منجر به تفاوت حد وسط در دو مقدمه قیاس خواهد شد؛ زیرا حد وسط در صغری، مطلق فتنه بود نه فتنه مقید. لذا نتیجه نهایی نیز که در قیاس مطرح شده است، مخدوش خواهد بود.

۵-۲-۲. احتمال دوم: تفصیل در اسباب «فتنه»

در این احتمال، معنای «فتنه» را همان گناه و فعل حرام در نظر می‌گیریم، ولی در اسباب «فتنه» تفصیل قائل شده، می‌گوییم که اسباب فتنه دو نوع است؛ بعضی از سبب‌ها از اسباب قریبه هستند و برخی از اسباب بعیده.

چنانچه حضور زن در برابر نامحرم، از اسباب قریبه فتنه باشد، این حضور، حرام و تستر وی واجب است. اسبابی که ما از آن‌ها به عنوان اسباب قریبه یاد می‌کنیم، همان مواردی است که وقوع فتنه را حتمی یا احتمال آن را افزایش می‌دهد.

اما چنانچه حضور زن از اسباب بعیده فتنه باشد، این مفسده، ملزمه نبوده و لذا حکم به کراهت می‌شود نه حرمت؛ چه اینکه بعید بودن اسباب، احتمال وقوع آن را کاهش می‌دهد. به همین دلیل، تستر زنان در چنین فرضی واجب نیست.

بنابراین لازم است که گزاره کبرای قیاس، چنین بازنویسی شود: «هر آنچه سبب قریبی برای فتنه و گناه باشد، حرام است».

بر این اساس، گرچه برخی کلمات فقیهان قابل نقد است، ولی اصل قاعده مورد بحث (تستر) پذیرفتنی است. گفتنی است که فقیهان متعددی - گرچه نامی از عنوان قاعده نبرده‌اند - به وجود چنین مضمونی در آموزه‌های دینی تصریح کرده‌اند.

برای نمونه، برخی فقها پس از اینکه «مرد بودن» را یکی از شرایط مرجع تقلید می‌شمارند، در استدلال به آن می‌گویند: از منابع دینی چنین به دست می‌آید که مذاق شارع، بر مطلوبیت تستر زنان و پرداختن به امور داخل منزل است (موسوی خویی، ۱۴۱۸ الف: ۲۲۶؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۴: ۸۱). چنین استنباطی که مذاق شارع بر تستر و پوشش زنان است نه حضور در اجتماع، در مباحث دیگری نیز مانند بحث حجاب و پوشش زن (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ب: ۸۲/۱۲)، بحث حدود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۲؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۲۷۷) و بحث کفن میت (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۴) به صراحت دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

- استخراج و اصطیاد قواعد فقهی، تلاشی مؤثر در جهت استنباطی روشمند است.
- بحث درباره پرهیز زن از حضور در مقابل نامحرم، به شکل‌های مختلف در ابواب

گوناگون فقهی مطرح شده است. با وجود این در سراسر کتاب‌های فقهی، قاعده‌ای در این زمینه به چشم نمی‌خورد. از این رو شایسته است که قاعده‌ای به این مضمون: «پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری راجح و مطلوب نزد شارع مقدس است»، بررسی شود.

- به نظر می‌رسد قاعده «تَسْتَرِ زَنان» با مضمونِ پیش‌گفته پذیرفتنی است؛ زیرا حضور زنان در مقابل نامحرم، به نحو غالبی یا با مفسده قطعی - اعم از ملزومه و غیر ملزومه - همراه است و یا دست کم می‌تواند سببی - گرچه بعید - به شمار آید و احتمال وقوع آن را افزایش دهد. بر این اساس از آنجا که حضور با سهولت زنان در برابر نامحرم، غالباً به وقوع مفسده - چه ملزومه و چه غیر ملزومه - کمک می‌کند و یا احتمال وقوع آن را به همراه دارد، می‌توان گفت که همواره این حضور مذموم است و «پرهیز حداکثری زن از حضور در مقابل نامحرم، امری راجح و مطلوب نزد شارع مقدس است». این نتیجه، همان گزاره‌ای است که ما به عنوان قاعده احتمالی «تَسْتَرِ زَنان» مطرح کردیم.



کتاب شناسی

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، کتاب القضاء، قم، زهیر، ۱۴۲۵ ق.
۲. ابن زهره حلبی، سیدحمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الاصول، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقہیہ، چاپ سوم، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۷. تبریزی، جواد بن علی، صراط النجاة، قم، دار الصدیقة الشہیده علیها السلام، ۱۴۲۷ ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، هداية الامة الی احکام الائمة، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیہ، ۱۴۱۲ ق.
۹. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، العناوین الفقہیہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. سلار دلمی، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الامامی، تصحیح محمود یستانی، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. طباطبائی حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۹۰ ق.
۱۵. همو، المبسوط فی فقه الامامیہ، چاپ سوم، تهران، المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریہ، ۱۳۸۷ ق.
۱۶. همو، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، فکری الشیعة فی احکام الشریعہ، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. همو، رسائل الشہید الاول، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۹. علامه حلّی، ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیہ، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. همو، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیہ، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. همو، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام و الابہام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل، مقایس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، بی تا.

۲۶. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسة سیدالشهداء علیه السلام، العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. مصطفوی، سید محمد کاظم، *القواعد - مائة قاعدة فقهیه*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقننه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۳۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الاجتهاد والتقلید)*، تقریر علی غروی تبریزی، قم، لطفی، ۱۴۱۸ ق. (الف)
۳۲. همو، مصباح‌الفقاهه (المکاسب)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۳. همو، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق. (ب)
۳۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، قم، دفتر معظم‌له، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. موسوی عاملی، سید محمد بن علی، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۱ ق. (الف)
۳۶. همو، *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق. (ب)
۳۷. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. مؤمن قمی، محمد، *مبانی تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. همو، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *خاتمة المستدرک*، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.